

شیوه استناددهی: جعفرپور کهنوجی، مجید.، جعفری‌نیا، غلامرضا.، و حضرتی، عشرت. (۱۴۰۵). نقش خانه‌های بوم‌گردی در توسعه گردشگری جزیره قشم: تحلیلی جامعه‌شناختی بر پایه تحلیل مضمون. *آموزش، تربیت و توسعه پایدار*، ۴(۵)، ۲۲-۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

نقش خانه‌های بوم‌گردی در توسعه گردشگری جزیره قشم: تحلیلی جامعه‌شناختی بر پایه تحلیل مضمون

مجید جعفرپور کهنوجی[۱]، غلامرضا جعفری‌نیا[۲*]، عشرت حضرتی[۲]

۱. دانشجوی دکتری ، گروه جامعه‌شناسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

۲. گروه جامعه‌شناسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: g.jafarinia@iau.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر، تبیین جامعه‌شناختی نقش استقرار و گسترش خانه‌های بوم‌گردی در توسعه گردشگری جزیره قشم و تحلیل پیامدهای آن برای جامعه میزبان در ابعاد فرهنگی، معیشتی، اجتماعی، زیست‌محیطی و نهادی بود. این پژوهش با رویکرد کیفی، در چارچوب پارادایم تفسیری و با راهبرد تحلیل مضمون انجام شد. مشارکت‌کنندگان شامل مدیران گردشگری استانی، مدیران و مسئولان سازمان منطقه آزاد قشم، صاحبان و مدیران خانه‌های بوم‌گردی و استادان دانشگاهی مرتبط بودند. در مجموع، ۱۵ مشارکت‌کننده با نمونه‌گیری هدفمند و گلوله‌برفی و با رعایت حداکثر تنوع تا دستیابی به اشباع نظری انتخاب شدند. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته عمیق گردآوری و با کدگذاری باز، محوری و گزینشی در نرم‌افزار MAXQDA ۲۰۲۰ تحلیل شدند. اعتبار یافته‌ها بر اساس معیارهای لینکلن و گوبا، سه‌سویه‌سازی منابع، تحلیل موارد منفی، بررسی همتایان و تحلیل اشباع ارزیابی شد. تحلیل استنباطی مضامین نشان داد که نقش خانه‌های بوم‌گردی در توسعه گردشگری قشم ماهیتی دوسویه و مشروط دارد. از یک سو، این اقامتگاه‌ها از طریق تعمیق تجربه گردشگری، پیوند درآمد گردشگری با اقتصاد محلی، بازشناسی فرهنگ بومی، تنوع‌بخشی معیشتی و گسترش شبکه‌های همکاری، ظرفیت توانمندسازی جامعه میزبان را ایجاد می‌کنند؛ از سوی دیگر، در شرایط ضعف حکمرانی می‌توانند به کالایی‌شدن فرهنگ، تشدید نابرابری در دسترسی به منابع، تورم زمین، فرسایش اعتماد اجتماعی، بازفعال‌شدن شکاف‌های محلی، افزایش فشار بر منابع و تخریب زیستگاه‌های حساس منجر شوند. الگوی نهایی نشان داد که ساختار نهادی و شرایط حکمرانی نقش تعیین‌کننده‌ای در تقویت یا خنثی‌کردن ظرفیت‌های توسعه‌ای بوم‌گردی دارند و مسیر آینده میان «زوال و جنتریفیکاسیون» و «گردشگری احیاگر جامعه‌محور» قرار دارد. خانه‌های بوم‌گردی به‌خودی‌خود ضامن توسعه پایدار گردشگری قشم نیستند، بلکه اثر توسعه‌ای آن‌ها به کیفیت حکمرانی، مشارکت واقعی جامعه محلی، کنترل بازار زمین، مدیریت ظرفیت برد، حفاظت از منابع مشترک و توزیع عادلانه منافع وابسته است. حرکت از رشد کمی اقامتگاه‌ها به سوی گردشگری احیاگر و جامعه‌محور می‌تواند ظرفیت بوم‌گردی را برای تقویت اقتصاد محلی، حفاظت فرهنگی و افزایش تاب‌آوری اجتماعی-اکولوژیک جزیره بالفعل سازد.

کلیدواژگان: *خانه‌های بوم‌گردی؛ توسعه گردشگری؛ جامعه میزبان؛ کالایی‌شدن فرهنگ؛ حکمرانی جامعه‌محور؛ جزیره قشم*

تاریخ ارسال: ۸ تیر ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۲ مهر ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۹ مهر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۷ آبان ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ دی ۱۴۰۵



How to cite: Jafarpour Kahnouji, M., Jafarinia, G., & Hazrati, E. (2026). The Role of Eco-lodges in the Tourism Development of Qeshm Island: A Sociological Analysis Based on Thematic Analysis. *Training, Education, and Sustainable Development, 4*(5), 1-22.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

The Role of Eco-lodges in the Tourism Development of Qeshm Island: A Sociological Analysis Based on Thematic Analysis

Majid Jafarpour Kahnouji[1], Gholamreza Jafarinia[2]*, Eshrat Hazrati[2]

1. PhD Student Department of Sociology, Bu.C., Islamic Azad University, Bushehr, Iran
2. Department of Sociology, Bu.C., Islamic Azad University, Bushehr, Iran

*Corresponding Author's Email: g.jafarinia@iau.ac.ir

Abstract

This study aimed to sociologically explain the role of the establishment and expansion of eco-lodges in the tourism development of Qeshm Island and to analyze their cultural, livelihood, social, environmental, and institutional consequences for the host community. This qualitative study was conducted within an interpretive paradigm using thematic analysis. Participants included provincial tourism managers, managers and officials of the Qeshm Free Zone Organization, eco-lodge owners and managers, and university academics. Fifteen participants were selected through purposive and snowball sampling with maximum variation until theoretical saturation was achieved. Data were collected through in-depth semi-structured interviews and analyzed through open, axial, and selective coding using MAXQDA 2020. Trustworthiness was established through Lincoln and Guba's criteria, source triangulation, negative-case analysis, peer review, audit procedures, and saturation analysis. The inferential synthesis of the themes indicated that eco-lodges play a conditional and dual role in Qeshm's tourism development. On the empowering pathway, they deepen tourist experiences, strengthen linkages with the local economy, enhance recognition of indigenous culture, diversify livelihoods, and facilitate cooperative networks. Conversely, under weak governance conditions, they may accelerate cultural commodification, unequal access to resources, land-price inflation, erosion of social trust, reactivation of local divisions, pressure on common resources, and degradation of sensitive habitats. The final explanatory model demonstrated that institutional and governance conditions determine whether the developmental potential of eco-lodges is strengthened or neutralized, positioning Qeshm between trajectories of decline and gentrification and a transition toward community-based regenerative tourism. Eco-lodges do not inherently guarantee sustainable tourism development on Qeshm Island. Their developmental contribution depends on community-centered governance, meaningful local participation, land-market regulation, carrying-capacity management, protection of common resources, and equitable benefit distribution. A shift from quantitative accommodation growth toward regenerative, community-based tourism can transform eco-lodges into effective mechanisms for local economic development, cultural preservation, and enhanced socio-ecological resilience.

Keywords: *Eco-lodges; Tourism Development; Host Community; Cultural Commodification; Community-Based Governance; Qeshm Island.*

Submit Date: 29 June 2026
Revise Date: 04 October 2026
Accept Date: 11 October 2026
Initial Publish: 29 October 2026
Final Publish: 22 December 2026

مقدمه

گردشگری در دهه‌های اخیر از یک فعالیت عمدتاً اقتصادی و خدماتی به پدیده‌ای چندبعدی با پیامدهای عمیق اجتماعی، فرهنگی، فضایی و زیست‌محیطی تبدیل شده است؛ به‌گونه‌ای که ارزیابی توسعه گردشگری دیگر نمی‌تواند صرفاً بر افزایش تعداد گردشگران، ظرفیت اقامتی، درآمد یا سرمایه‌گذاری متمرکز باشد. ادبیات معاصر گردشگری پایدار نشان می‌دهد که رشد کمی گردشگری، در صورت فقدان سازوکارهای تنظیمی و توجه به ظرفیت‌های اجتماعی و اکولوژیک مقصد، ممکن است خود به عاملی برای تشدید نابرابری، فشار بر منابع طبیعی، دگرگونی روابط اجتماعی و کاهش کیفیت زندگی ساکنان تبدیل شود. ازاین‌رو، تمایز میان «رشد گردشگری» و «توسعه گردشگری» اهمیت اساسی یافته است؛ زیرا توسعه پایدار مستلزم آن است که منافع اقتصادی گردشگری با حفاظت از منابع، عدالت اجتماعی، مشارکت جامعه محلی و پایداری نهادی همراه شود (Sharpley, 2020). در همین راستا، گفتمان عدالت در گردشگری تأکید می‌کند که پایداری بدون توجه به عدالت توزیعی، عدالت رویه‌ای، حقوق جامعه میزبان و مسئولیت اخلاقی در قبال محیط و نسل‌های آینده مفهومی ناقص است (Jamal & Higham, 2021). تجربه بحران‌های جهانی نیز نشان داده است که بازسازی گردشگری باید از منطق بازگشت صرف به رشد فاصله گرفته و با چهارچوب‌های عدالت اجتماعی و اکولوژیک پیوند یابد (Rastegar et al., 2021). حتی رویکردهای انتقادی‌تر، ضرورت «اجتماعی‌کردن گردشگری» را مطرح کرده و خواستار بازتعریف آن به‌مثابه ابزاری برای تحقق عدالت، رفاه عمومی و حفاظت از منافع جمعی شده‌اند (Higgins-Desbiolles, 2020). چنین تحولی در نگرش، زمینه را برای رشد الگوهای جایگزین از جمله بوم‌گردی، گردشگری روستایی، گردشگری جامعه‌محور و اشکال کوچک‌مقیاس اقامت فراهم کرده است؛ الگوهایی که در آن‌ها نقش جامعه محلی از دریافت‌کننده منفعل پیامدهای گردشگری به کنشگری فعال در مالکیت، مدیریت، تصمیم‌گیری و توزیع منافع ارتقا می‌یابد.

در میان اشکال جایگزین گردشگری، اقامتگاه‌ها و خانه‌های بوم‌گردی به دلیل پیوند مستقیم میان فضای زندگی جامعه میزبان و تجربه گردشگر از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. این اقامتگاه‌ها صرفاً واحدهایی برای اسکان نیستند، بلکه فضاهایی‌اند که در آن‌ها معماری بومی، خوراک، شیوه زندگی، صنایع دستی، روایت‌های محلی، روابط خانوادگی، مناظر طبیعی و ارزش‌های فرهنگی به بخشی از تجربه گردشگری تبدیل می‌شوند. مرور نظام‌مند ادبیات اقامتگاه‌های خانگی نشان می‌دهد که پایداری این نوع گردشگری به تعامل پیچیده میان ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی وابسته است و موفقیت آن زمانی بیشتر است که جامعه محلی در مالکیت، مدیریت و بهره‌برداری نقش واقعی داشته باشد (Janjua et al., 2021). مرور گسترده تحولات گردشگری جامعه‌محور طی سه دهه نیز نشان می‌دهد که این حوزه از تمرکز اولیه بر درآمدزایی و کاهش فقر به سمت موضوعاتی چون توانمندسازی، عدالت، تاب‌آوری، حکمرانی مشارکتی، هویت فرهنگی و پایداری اجتماعی ـ اکولوژیک حرکت کرده است (Tuyen et al., 2025). در همین چارچوب، رویکردهای معاصر گردشگری جامعه‌محور بر آن تأکید دارند که پایداری مقصد مستلزم انتقال بخشی از قدرت تصمیم‌گیری، مالکیت و منافع به ساکنان محلی است و مشارکت نباید به حضور نمادین جامعه در برنامه‌های از پیش طراحی‌شده محدود شود (Mtapuri et al., 2022). الگوهای جدید گردشگری روستایی نیز آینده این حوزه را «جامعه‌رهبر» می‌دانند؛ به این معنا که شبکه‌های محلی، نهادهای اجتماعی، تولیدکنندگان کوچک و ساکنان مقصد باید در تعریف ارزش، شکل‌دهی تجربه و تعیین مسیر توسعه نقش محوری داشته باشند (Cvijanović et al., 2025). بااین‌حال، تجربه مناطق مختلف نشان می‌دهد که صرف برچسب «جامعه‌محور» تضمین‌کننده موفقیت نیست؛ زیرا اگر بازار مناسب، ظرفیت نهادی، سازوکار هماهنگی و حمایت پایدار وجود نداشته باشد، سیاست‌های ترویج گردشگری جامعه‌محور ممکن است به نتایج مورد انتظار در توسعه روستایی نرسند (Choenkwan & Rambo, 2025).

یکی از مهم‌ترین استدلال‌ها در حمایت از خانه‌های بوم‌گردی، ظرفیت آن‌ها برای توانمندسازی جامعه میزبان است. رویکردهای جدید، توانمندسازی گردشگری را صرفاً به افزایش درآمد تقلیل نمی‌دهند، بلکه آن را در ابعاد اقتصادی، روان‌شناختی، اجتماعی و سیاسی بررسی

می‌کنند؛ بنابراین افزایش اعتمادبه‌نفس محلی، تقویت حس کنترل بر آینده، مشارکت در تصمیم‌گیری، گسترش شبکه‌های همکاری و افزایش توان چانه‌زنی جامعه نیز بخشی از فرآیند توانمندسازی به شمار می‌رود (Scheyvens & van der Watt, 2021). مطالعه اقامتگاه‌های خانگی در چارچوب معیشت پایدار نیز نشان داده است که این شکل از گردشگری می‌تواند از طریق تنوع‌بخشی به منابع درآمد، تقویت دارایی‌های انسانی و اجتماعی و ایجاد فرصت‌های مکمل معیشتی به تحقق اهداف توسعه پایدار کمک کند (Pasanchay & Schott, 2021). شواهد جدیدتر نیز بیانگر آن است که مدیریت اقامتگاه‌های خانگی، در صورت برخورداری از مشارکت مؤثر ساکنان، می‌تواند توانمندسازی اقتصادی، اجتماعی، نهادی و حتی بین‌نسلی را تقویت کند، هرچند این فرآیند در میان گروه‌های مختلف جامعه به‌طور یکسان توزیع نمی‌شود (Sianipar et al., 2026). افزون بر این، گردشگری اقامتگاهی می‌تواند از طریق تماس اجتماعی، یادگیری متقابل و افزایش امکان دیده‌شدن گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده، به کاهش برخی انگ‌های اجتماعی و نابرابری‌ها کمک کند (Kc & Thapa, 2025). در ایران نیز یافته‌ها نشان داده‌اند که اقامتگاه‌های بوم‌گردی می‌توانند از طریق ایجاد اشتغال، جذب گردشگر، احیای خانه‌های سنتی و نگه‌داشت بخشی از درآمد در محیط روستایی به توسعه گردشگری محلی کمک کنند (Ghadiri Masoum et al., 2020). همچنین، بررسی روستاهای دارای اقامتگاه بوم‌گردی نشان داده است که توسعه اکوتوریسم با تقویت فرصت‌های اقتصادی و توانمندسازی روستاییان ارتباط دارد، هرچند میزان بهره‌مندی گروه‌های مختلف از این فرصت‌ها یکسان نیست (Pourjoupari et al., 2024). مطالعات داخلی درباره سازمان‌های غیردولتی فعال در بوم‌گردی نیز بر اهمیت توسعه درون‌زا، بهره‌گیری از دارایی‌های محلی و ظرفیت‌سازی اجتماعی برای موفقیت پایدار این فعالیت‌ها تأکید کرده‌اند (Varmazyari et al., 2023). در همین راستا، الگوی بوم‌گردی اجتماع‌محور بر پیوند میان اقتصاد چرخشی، تاب‌آوری فرهنگی و مدیریت مشارکتی تأکید دارد و نشان می‌دهد که پایداری اقتصادی در صورتی پایدارتر خواهد بود که با تقویت ظرفیت اجتماعی و نهادی جامعه همراه شود (Hafezi & Mehrzadeh, 2026).

با وجود این ظرفیت‌های مثبت، خانه‌های بوم‌گردی می‌توانند هم‌زمان زمینه بروز پیامدهایی را فراهم کنند که با آرمان‌های اولیه گردشگری پایدار در تعارض است. جامعه محلی مجموعه‌ای همگن با منافع یکسان نیست و ساختارهای قدرت، دسترسی متفاوت به سرمایه، زمین، شبکه‌های ارتباطی و منابع نهادی می‌تواند موجب شود که مزایای گردشگری در اختیار گروه‌های خاص قرار گیرد. مطالعات گردشگری جامعه‌محور نشان داده‌اند که مشارکت و شراکت میان دولت، بخش خصوصی و جامعه، اگر بدون توجه به مناسبات قدرت طراحی شود، حتی ممکن است نابرابری‌های موجود را بازتولید کند و مفهوم توانمندسازی را به مشارکتی صوری تقلیل دهد (Dolezal & Novelli, 2022). مطالعات داخلی نیز پیامدهای دوگانه بوم‌گردی را گزارش کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که در کنار ایجاد فرصت‌های اقتصادی، تغییر در ارزش زمین، مناسبات اجتماعی و الگوهای اشتغال نیز مشاهده شده است (Saghafi Asl, 2022). این وضعیت به‌ویژه در مقاصد محدود از نظر فضا و منابع اهمیت دارد؛ زیرا ورود سرمایه و افزایش تقاضای گردشگری می‌تواند ارزش زمین و مسکن را افزایش دهد، الگوی مالکیت را تغییر دهد و دسترسی ساکنان محلی به فضا را دشوار سازد. ادبیات جدید گردشگری انبوه و بیش‌گردشگری نشان می‌دهد که اعتراضات ضدگردشگری در بسیاری از مقاصد نه مخالفت با اصل گردشگری، بلکه واکنشی به گردشگری‌شدن افراطی، جنتریفیکاسیون، افزایش هزینه‌های زندگی، ازدحام و کاهش کنترل جامعه بر فضای زیسته خود است (Milano et al., 2024). بنابراین، تحلیل نقش خانه‌های بوم‌گردی باید از دوگانه ساده «مثبت/منفی» فراتر رود و آن‌ها را به‌عنوان نهادی میانجی در میدان رقابت میان اقتصاد گردشگری، منافع جامعه محلی، ارزش‌های فرهنگی و سیاست‌های نهادی بررسی کند.

بعد فرهنگی این مسئله نیز واجد پیچیدگی ویژه‌ای است. یکی از جذابیت‌های اصلی اقامتگاه‌های بوم‌گردی، امکان دسترسی گردشگر به تجربه‌ای است که «اصیل»، محلی و متفاوت از خدمات استاندارد هتل‌ها تصور می‌شود؛ اما اصالت در مطالعات گردشگری مفهومی ثابت و عینی نیست، بلکه در تعامل میان گردشگر، میزبان، روایت، مکان و انتظارات اجتماعی ساخته و بازتعریف می‌شود. مرور مطالعات اصالت نشان می‌دهد که پژوهش این حوزه از تمرکز بر اصالت اشیا و بازنمایی‌های فرهنگی به سمت تجربه، معنا، اجرا و مذاکرات اجتماعی درباره آنچه اصیل تلقی

می‌شود حرکت کرده است (Rickly, 2022). در خانه بوم‌گردی، این مسئله زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که عناصر زندگی روزمره مانند خوراک، پوشش، موسیقی، آیین‌ها، معماری و مهمان‌نوازی به بخشی از محصول قابل عرضه به بازار گردشگری تبدیل شوند. چنین فرآیندی می‌تواند از یک سو به بازشناسی فرهنگی، تقویت غرور محلی، احیای صنایع دستی و انتقال دانش میان نسل‌ها منجر شود و از سوی دیگر خطر ساده‌سازی، نمایش‌سازی یا کالایی‌شدن فرهنگ را در پی داشته باشد. کیفیت نحوه ارائه این عناصر نیز اهمیت دارد؛ زیرا پایداری اقامتگاه نه تنها به وجود جاذبه فرهنگی، بلکه به کیفیت خدمات، مدیریت، تجربه مهمان و هماهنگی میان استانداردهای حرفه‌ای و ویژگی‌های بومی وابسته است (Fazli & Roknoddin Eftekhari, 2022). ازاین‌رو، موفقیت بوم‌گردی باید حاصل مجموعه‌ای از پیشایندهای فردی، سازمانی و محیطی دانسته شود که پیامدهای اقتصادی و اجتماعی آن نیز به کیفیت تعامل میان این عوامل بستگی دارد (Dehdashti Shahrokh et al., 2024). مطالعه پایداری صنعت اقامتگاه‌های خانگی نیز نشان داده است که منابع، جامعه محلی و گردشگری سه حوزه به‌شدت وابسته به یکدیگرند و ضعف در یکی از آن‌ها می‌تواند کل نظام را با آسیب مواجه سازد (Zamzuki et al., 2023).

این ملاحظات در بستر جزیره‌ای اهمیت مضاعف می‌یابد، زیرا جزایر معمولاً با محدودیت منابع، حساسیت بوم‌شناختی، ظرفیت برد محدود و وابستگی بالاتر به زیرساخت‌های محلی مواجه‌اند. پژوهش درباره تاب‌آوری اجتماعی ـ اکولوژیک و گردشگری جامعه‌محور نشان داده است که گردشگری در جوامع جزیره‌ای تنها زمانی می‌تواند به افزایش تاب‌آوری کمک کند که با دانش محلی، نهادهای اجتماعی و مدیریت منابع پیوند داشته باشد (Weis et al., 2021). در نقطه مقابل، افزایش بدون کنترل جریان گردشگر می‌تواند فشار بر آب، انرژی، پسماند، زیستگاه‌ها و فضاهای عمومی را افزایش دهد. تجربه زیسته ساکنان مناطق گردشگری روستایی نیز نشان می‌دهد که رفتارهای ضدمحیط‌زیستی گردشگران می‌توانند در قالب آلودگی، تخریب منابع، فرسایش اجتماعی ـ فرهنگی و احساس خلأ مدیریتی ادراک شوند (Zarei & Azizi, 2025). همین امر ضرورت گذار از رویکرد «کاهش آسیب» به سمت گردشگری احیاگر را برجسته کرده است؛ رویکردی که هدف آن صرفاً حفظ وضع موجود نیست، بلکه به بازسازی فعال روابط اجتماعی، ظرفیت‌های اکولوژیک و سلامت مقصد توجه دارد (Bellato et al., 2023). در چنین نگرشی، گردشگری باید بتواند سرمایه طبیعی و اجتماعی مقصد را پس از هر دوره فعالیت در وضعیتی برابر یا بهتر از گذشته قرار دهد، نه اینکه صرفاً سرعت تخریب را کاهش دهد.

جزیره قشم نمونه‌ای برجسته از بستری است که تمامی این تضادها و ظرفیت‌ها در آن به‌طور هم‌زمان حضور دارند. تنوع ژئومورفولوژیک، ژئوپارک جهانی، جنگل‌های حرا، زیستگاه‌های ساحلی، روستاهای دارای معماری و فرهنگ متمایز و استمرار شیوه‌های خاص زندگی جزیره‌ای، ظرفیت بالایی برای گردشگری طبیعت‌محور و فرهنگ‌محور ایجاد کرده است. بااین‌حال، توسعه گردشگری در قشم نمی‌تواند مستقل از شکنندگی بوم‌سازگان، محدودیت منابع و ضرورت تحقق عدالت اجتماعی ـ محیطی بررسی شود. مطالعه روابط میان خدمات اکوسیستمی و عدالت اجتماعی ـ محیطی در قشم نشان داده است که برنامه‌ریزی توسعه پایدار جزیره مستلزم نگاه یکپارچه به کارکردهای اکولوژیک، منافع اجتماعی و ساختار تصمیم‌گیری است (Saberi Nahrforouzani, 2024). از سوی دیگر، بررسی نظام تفسیر ژئوتوریسم در ژئوپارک جهانی قشم نشان داده است که ابعاد آموزشی و تفسیری موجود هنوز نیازمند تقویت‌اند؛ مسئله‌ای که نشان می‌دهد صرف وجود جاذبه‌های طبیعی و فرهنگی برای تحقق گردشگری پایدار کافی نیست و کیفیت انتقال معنا، آموزش بازدیدکنندگان و مدیریت تعامل انسان و محیط اهمیت اساسی دارد (Nekouei Sadri et al., 2022). گسترش اقامتگاه‌های بوم‌گردی در چنین بستری می‌تواند به توزیع فضایی گردشگران، تقویت اقتصاد روستاها و افزایش امکان تعامل مستقیم گردشگر با جامعه محلی کمک کند، اما در عین حال، در صورت عبور تقاضا از ظرفیت‌های محلی و ضعف هماهنگی نهادی، می‌تواند فشارهای محیطی و اجتماعی را تشدید کند.

مسئله اصلی در قشم، بنابراین، نه صرفاً افزایش یا کاهش تعداد خانه‌های بوم‌گردی، بلکه چگونگی قرارگرفتن آن‌ها در ساختار وسیع‌تر توسعه جزیره است. موفقیت این اقامتگاه‌ها وابسته به آن است که آیا می‌توانند درآمد را در اقتصاد محلی نگه دارند، فرصت‌های شغلی برای ساکنان ایجاد کنند، تولیدکنندگان خرد و زنان را به زنجیره ارزش متصل سازند، فرهنگ محلی را بدون تقلیل آن به یک نمایش تجاری بازنمایی کنند

و هم‌زمان در حفاظت از منابع مشترک مشارکت داشته باشند. ادبیات گردشگری جامعه‌محور نشان می‌دهد که دستیابی به چنین وضعی مستلزم سازوکارهای نهادی، مشارکت واقعی و توزیع قدرت است و نمی‌توان صرف حضور جامعه در فعالیت‌های اقتصادی را معادل توانمندسازی دانست (Dolezal & Novelli, 2022; Mtapuri et al., 2022). همچنین، توسعه پایدار اقامتگاه‌های بوم‌گردی نیازمند پیوند میان ظرفیت مدیریتی، کیفیت خدمات، حمایت نهادی و سازگاری با ویژگی‌های محلی است (Dehdashti Shahrokh et al., 2024; Fazli & Roknoddin Eftekhari, 2022). اگر این پیوند شکل نگیرد، افزایش تقاضا می‌تواند به رقابت بر سر زمین، منابع و بازار، افزایش شکاف میان بهره‌مندان و محرومان، تجاری‌شدن روابط اجتماعی و تضعیف اعتماد منجر شود؛ همان فرایندی که در ادبیات بیش‌گردشگری به‌عنوان انتقال هزینه‌های عمومی به جامعه میزبان در برابر خصوصی‌شدن منافع توصیف می‌شود (Milano et al., 2024). بنابراین، مطالعه خانه‌های بوم‌گردی در قشم باید آن‌ها را نه صرفاً به‌عنوان واحدهای اقامتی، بلکه به‌مثابه نقاط اتصال میان بازار گردشگری، زیست‌جهان محلی و نظام حکمرانی بررسی کند.

از منظر پژوهشی نیز بخش قابل توجهی از مطالعات داخلی بر ارزیابی اثرات اقتصادی، کیفیت خدمات، مدل‌های موفقیت یا توانمندسازی متمرکز بوده‌اند و کمتر پژوهشی ابعاد فرهنگی، معیشتی، اجتماعی، زیست‌محیطی و نهادی خانه‌های بوم‌گردی را به‌طور هم‌زمان در بستر خاص یک جزیره بررسی کرده است (Ghadiri Masoum et al., 2020; Pourjoupari et al., 2024; Saghafi Asl, 2022; Varmazyari et al., 2023). مطالعات بین‌المللی نیز اگرچه پیچیدگی روابط قدرت، تاب‌آوری، عدالت و مشارکت را روشن کرده‌اند، تفاوت بسترهای نهادی و فرهنگی مانع از انتقال مستقیم نتایج آن‌ها به قشم می‌شود (Kc & Thapa, 2025; Pasanchay & Schott, 2021; Sianipar et al., 2026; Weis et al., 2021). چنین خلائی، استفاده از رویکرد کیفی را برای آشکارکردن ادراک‌ها، تجربه‌ها و سازوکارهایی که در آمارهای کمی قابل مشاهده نیستند توجیه می‌کند. در پژوهش کیفی، اشباع نه به تعداد از پیش تعیین‌شده مشارکت‌کنندگان، بلکه به میزان تکرار الگوهای معنایی و کاهش ظهور اطلاعات جدید وابسته است و مطالعات تجربی نشان داده‌اند که بررسی نظام‌مند اشباع می‌تواند کفایت نمونه را شفاف‌تر سازد (Guest et al., 2020). مرور نظام‌مند مطالعات مربوط به حجم نمونه نیز نشان داده است که در مطالعات کیفی نسبتاً همگن و دارای هدف مشخص، اشباع اغلب با نمونه‌های محدود اما هدفمند و دارای غنای اطلاعاتی حاصل می‌شود (Hennink & Kaiser, 2022). افزون بر این، تحلیل ساختاریافته مصاحبه‌ها با نرم‌افزارهایی مانند MAXQDA امکان مدیریت نظام‌مند داده‌ها، کدگذاری، مقایسه موارد و توسعه شبکه‌های مضمونی را فراهم می‌کند و می‌تواند مسیر تحلیل از متن خام تا مضامین تفسیری را شفاف سازد (Rädiker & Kuckartz, 2020). این رویکرد برای مطالعه پدیده‌ای مانند بوم‌گردی در قشم، که در آن روایت مدیران، صاحبان اقامتگاه‌ها، متخصصان و سایر کنشگران می‌تواند واجد تفاوت‌های معنادار باشد، تناسب ویژه‌ای دارد.

در مجموع، ادبیات موجود نشان می‌دهد که خانه‌های بوم‌گردی را نمی‌توان به‌صورت ذاتی مثبت یا منفی ارزیابی کرد؛ اثر آن‌ها محصول تعامل میان مالکیت و مدیریت محلی، توزیع منافع، ظرفیت نهادی، قدرت اجتماعی، کیفیت خدمات، حساسیت فرهنگی و محدودیت‌های اکولوژیک مقصد است. از یک سو، این اقامتگاه‌ها می‌توانند ابزار تنوع‌بخشی معیشت، توانمندسازی، احیای فرهنگی، تقویت تاب‌آوری و تحقق گردشگری جامعه‌محور باشند (Hafezi & Mehrzadeh, 2026; Scheyvens & van der Watt, 2021) و از سوی دیگر، در فقدان حکمرانی مناسب ممکن است به کالایی‌شدن فرهنگ، تمرکز منافع، فشار بر منابع و تشدید گردشگری‌شدن فضا منجر شوند (Milano et al., 2024; Rickly, 2022). ادبیات جدید همچنین نشان می‌دهد که آینده گردشگری پایدار بیش از آنکه به افزایش ظرفیت اقامتی وابسته باشد، به توان مقصد در بازتعریف رابطه میان گردشگری، جامعه و طبیعت و حرکت از پایداری حداقلی به سمت الگوهای احیاگر، عدالت‌محور و جامعه‌رهبر بستگی دارد (Bellato et al., 2023; Cvijanović et al., 2025). بر این اساس، هدف پژوهش حاضر تبیین جامعه‌شناختی نقش استقرار و گسترش خانه‌های بوم‌گردی در توسعه گردشگری جزیره قشم و تحلیل پیامدهای فرهنگی، معیشتی، اجتماعی، زیست‌محیطی و نهادی آن برای جامعه میزبان است.

روش‌شناسی

این پژوهش از نظر هدف، بنیادی-کاربردی و از نظر رویکرد، کیفی است و در چارچوب پارادایم تفسیری و با راهبرد تحلیل مضمون مبتنی بر شبکه مضامین و منطق کدگذاری سه‌مرحله‌ای باز، محوری و گزینشی انجام شد. میدان مطالعه جزیره قشم و جامعه مشارکت‌کنندگان شامل چهار گروه از خبرگان و مطلعان کلیدی بود: مدیران و کارشناسان ارشد گردشگری اداره‌کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان هرمزگان؛ مدیران و مسئولان گردشگری و نظارت سازمان منطقه آزاد قشم؛ صاحبان و مدیران خانه‌های بوم‌گردی در بخش‌های مختلف جزیره؛ و اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها در حوزه جامعه‌شناسی، جغرافیا و مدیریت گردشگری. نمونه‌گیری به شیوه هدفمند و گلوله‌برفی و با راهبرد حداکثر تنوع انجام شد و معیارهای ورود عبارت بود از دست‌کم پنج سال سابقه مرتبط، تحصیلات تکمیلی یا تجربه مستقیم اداره اقامتگاه در قشم، آشنایی با بستر جزیره و رضایت آگاهانه. گردآوری داده‌ها تا دستیابی به اشباع نظری ادامه یافت و در نهایت با ۱۵ نفر شامل ۵ مدیر استانی، ۴ مدیر منطقه آزاد، ۳ صاحب اقامتگاه و ۳ استاد دانشگاه مصاحبه شد. ابزار گردآوری داده‌ها مصاحبه نیمه‌ساختاریافته عمیق بود که در قالب یک سؤال اصلی و شش سؤال فرعی ناظر به ابعاد فرهنگی، معیشتی، اجتماعی، زیست‌محیطی، نهادی و آینده‌نگرانه طراحی و پیش از اجرا با داوری دو استاد صاحب‌نظر و یک مصاحبه آزمایشی اصلاح شد.

برای تأمین اعتبار یافته‌ها، از معیارهای اعتمادپذیری لینکلن و گوبا شامل باورپذیری، انتقال‌پذیری، اطمینان‌پذیری و تأییدپذیری استفاده شد. باورپذیری با سه‌سویه‌سازی منابع داده از طریق چهار گروه مشارکت‌کننده و تحلیل موارد منفی، انتقال‌پذیری با توصیف غنی بستر و مشارکت‌کنندگان، اطمینان‌پذیری با نگهداری مسیر ممیزی شامل متن کامل مصاحبه‌ها، کدهای اولیه و یادداشت‌های تحلیلی و تأییدپذیری با پشتیبانی هر مضمون با نقل‌قول مستقیم و بررسی همتایان تأمین شد. کفایت داده‌ها نیز با روش ارزیابی نسبت مضامین جدید در توالی مصاحبه‌ها سنجیده شد. تحلیل داده‌ها بر اساس الگوی شش‌مرحله‌ای آشنایی با داده‌ها، تولید کدهای اولیه، جست‌وجوی مضامین، بازبینی مضامین، تعریف و نام‌گذاری مضامین و تهیه گزارش انجام شد. در کدگذاری باز، متن ۱۰۵ پاسخ مصاحبه سطر به سطر بررسی و عبارات معنادار به کدهای اولیه تبدیل شد؛ کدهای هم‌معنا در قالب مضامین پایه، مضامین پایه در قالب مضامین سازمان‌دهنده و این مضامین در قالب یک مضمون فراگیر برای هر سؤال سامان یافتند. در کدگذاری محوری، مضامین سازمان‌دهنده در قالب شرایط علّی، زمینه‌ای و مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها طبقه‌بندی و در کدگذاری گزینشی، مقوله محوری شناسایی و الگوی نهایی ترسیم شد. سازمان‌دهی و کدگذاری داده‌ها با نرم‌افزار مکس‌کیودا نسخه ۲۰۲۰ انجام شد

یافته‌ها

در گام نخست، ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و تخصصی مشارکت‌کنندگان بررسی شد تا ترکیب پنل مصاحبه و صلاحیت آن برای اظهارنظر درباره پدیده مورد مطالعه روشن شود. جدول ۱ این ویژگی‌ها را نشان می‌دهد.

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و تخصصی مشارکت‌کنندگان

متغیر	طبقه	فراوانی	درصد
جنسیت	مرد / زن	۱۲ / ۳	۸۰/۰۰ / ۲۰/۰۰
تحصیلات	کارشناسی ارشد / دکتری تخصصی	۷ / ۸	۴۶/۶۷ / ۵۳/۳۳
گروه	مدیران گردشگری استانی	۵	۳۳/۳۳
	مدیران و مسئولان گردشگری منطقه آزاد قشم	۴	۲۶/۶۷
	صاحبان خانه‌های بوم‌گردی	۳	۲۰/۰۰
	استادان دانشگاهی	۳	۲۰/۰۰
سابقه کار	۵ تا ۱۰ / ۱۱ تا ۱۵ / بیش از ۱۵ سال	۳ / ۷ / ۵	۲۰/۰۰ / ۴۶/۶۷ / ۳۳/۳۳
مجموع		۱۵	۱۰۰

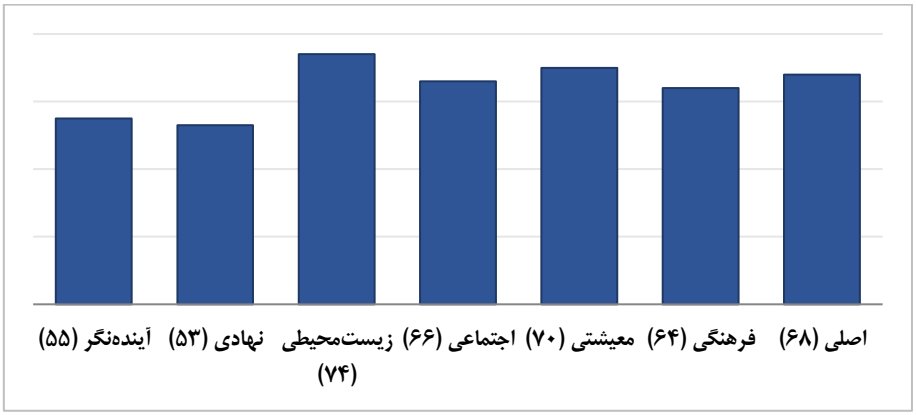
بر اساس جدول ۱، ۸۰ درصد مشارکت‌کنندگان مرد و ۲۰ درصد زن بوده‌اند و همه آنان تحصیلات تکمیلی داشته‌اند که ۵۳/۳۳ درصد آنان دارای مدرک دکتری تخصصی‌اند. ترکیب پنل شامل چهار گروه مدیران استانی، مدیران منطقه آزاد، صاحبان اقامتگاه و استادان دانشگاهی است که نگریستن به پدیده از زوایای حاکمیتی، اجرایی، تجربی و نظری را ممکن ساخته است. افزون بر این، ۸۰ درصد مشارکت‌کنندگان بیش از ده سال سابقه کار دارند که با دوره رشد بوم‌گردی در قشم هم‌زمان است و اعتبار روایت‌ها را از حیث خبرگی تقویت می‌کند.

تحلیل ۱۰۵ پاسخ مصاحبه به یک سؤال اصلی و شش سؤال فرعی، به استخراج ساختاری سلسله‌مراتبی از مضامین منجر شد. جدول ۲ خلاصه این ساختار را به تفکیک سؤالات نشان می‌دهد.

جدول ۲. ساختار سلسله‌مراتبی مضامین استخراج‌شده به تفکیک سؤالات پژوهش

سؤال	مضمون فراگیر	سازمان‌دهنده	پایه	ارجاع
سؤال اصلی	بوم‌گردی به‌مثابه نهاد میانجی و مشروطِ توسعه مقصد	۵	۲۴	۶۸
سؤال فرعی اول	دوگانه بازشناسی فرهنگی و کالایی‌شدن زیست‌جهان بومی	۶	۲۶	۶۴
سؤال فرعی دوم	تنوع معیشتی شکننده در بستر نابرابری ساختاری	۷	۲۷	۷۰
سؤال فرعی سوم	گذار از همبستگی سنتی به مناسبات قراردادی-بازاری	۷	۲۲	۶۶
سؤال فرعی چهارم	شکنندگی بوم‌سازگان جزیره‌ای و تراژدی منابع مشترک	۸	۲۷	۷۴
سؤال فرعی پنجم	ساختار نهادی مانع‌زا در بستر دوگانگی حاکمیتی	۸	۲۵	۵۳
سؤال فرعی ششم	گذار از سناریوی زوال به گردشگری احیاگر جامعه‌محور	۸	۳۶	۵۵
مجموع	۷ مضمون فراگیر	۴۹	۱۸۷	۴۵۰

جدول ۲ نشان می‌دهد که در مجموع از ۴۵۰ ارجاع کدگذاری‌شده، ۱۸۷ مضمون پایه، ۴۹ مضمون سازمان‌دهنده و ۷ مضمون فراگیر استخراج شده است. هر مضمون فراگیر، اصل حاکم بر روایت‌های مربوط به یکی از ابعاد پدیده را بیان می‌کند و رشته مشترک همه آن‌ها، دوگانگی میان کارکرد توانمندساز و کارکرد کالایی‌ساز بوم‌گردی است. مقایسه حجم ارجاعات سؤالات در شکل ۱ ارائه شده است.



شکل ۱. توزیع ارجاعات کدگذاری‌شده در سؤالات هفت‌گانه پژوهش

شکل ۱ نشان می‌دهد که سؤال زیست‌محیطی با ۷۴ ارجاع بیشترین و سؤال نهادی با ۵۳ ارجاع کمترین حجم ارجاعات را داشته‌اند. با این حال، دامنه نسبتاً محدود تفاوت‌ها بیانگر آن است که مشارکت‌کنندگان به همه ابعاد پدیده با عمقی نزدیک به هم پرداخته‌اند و حساسیت ویژه بعد زیست‌محیطی در ذهن کنشگران قشم برجسته است.

سؤال اصلی پژوهش به نقش خانه‌های بوم‌گردی در توسعه گردشگری قشم می‌پرداخت. مضامین سازمان‌دهنده استخراج‌شده از پاسخ‌های این سؤال، همراه با نمونه مضامین پایه و فراوانی آن‌ها، در جدول ۳ آمده است.

جدول ۳. مضامین سازمان‌دهنده سؤال اصلی (مضمون فراگیر: بوم‌گردی به‌مثابه نهاد میانجی و مشروطِ توسعه مقصد)

مضمون سازمان‌دهنده	نمونه مضامین پایه	مشارکت‌کنندگان	ارجاع
تنوع‌بخشی و تعمیق تجربه گردشگری	گذار از بازدید گذرا به تجربه عمیق زیست‌جهان جزیره؛ آشنایی گردشگر با خوراک، معماری و شیوه زندگی بومی؛ تنوع‌بخشی به محصول و چهره مقصد	۱۰	۱۵
پیوند گردشگری با اقتصاد محلی	اقامتگاه به‌عنوان نقطه آغاز زنجیره خدمات محلی؛ نگه‌داشت درآمد و اشتغال در محدوده روستا؛ فعالیت خانوادگی و اشتغال زنان	۸	۱۱
توزیع فضایی تقاضا و تکمیل ظرفیت اقامتی	ایجاد ظرفیت اقامت در پهنه‌های فاقد هتل؛ هدایت گردشگر به روستاهای کمتر شناخته‌شده؛ تبدیل جاذبه‌های پراکنده به بسته‌های منسجم	۵	۶
کارکرد میانجی و آموزشی اقامتگاه	واسطه‌گری میان گردشگر، جامعه محلی و جاذبه؛ معرفی قواعد بازدید مسئولانه؛ گفت‌وگو و شناخت متقابل میزبان و مهمان	۴	۶
شروط و محدودیت‌های تحقق نقش توسعه‌ای	تمایز رشد کمّی از توسعه کیفی؛ ضرورت پیوند با نظام مدیریت و برنامه‌ریزی مقصد؛ کیفیت، ایمنی و استانداردهای متناسب	۱۴	۳۰

جدول ۳ نشان می‌دهد که مضمون «شروط و محدودیت‌های تحقق نقش توسعه‌ای» با ۳۰ ارجاع و پشتیبانی ۱۴ نفر از ۱۵ مشارکت‌کننده، پرتکرارترین مضمون است و ارجاعات آن تقریباً دو برابر بزرگ‌ترین مضمون کارکردی است. مدیر کد ۰۱ تصریح می‌کند که «افزایش تعداد اقامتگاه‌ها به‌تنهایی نشانه توسعه نیست» و استاد کد ۱۳ تأکید می‌کند که «خانه‌های بوم‌گردی را باید نهادی میانجی دانست». بدین ترتیب، مضمون فراگیر «بوم‌گردی به‌مثابه نهاد میانجی و مشروطِ توسعه مقصد» بیانگر آن است که کنشگران نقش بوم‌گردی را مثبت اما مشروط ارزیابی می‌کنند.

سؤالات فرعی شش‌گانه، ابعاد فرهنگی، معیشتی، اجتماعی، زیست‌محیطی، نهادی و آینده‌نگرانه پدیده را واکاوی می‌کردند. مضامین فراگیر و مضامین سازمان‌دهنده این سؤالات همراه با فراوانی ارجاعات در جدول ۴ ارائه شده است.

جدول ۴. مضامین فراگیر و سازمان‌دهنده سؤالات فرعی پژوهش

بعد / مضمون فراگیر	مضامین سازمان‌دهنده (فراوانی ارجاع)
فرهنگی: دوگانه بازشناسی فرهنگی و کالایی‌شدن زیست‌جهان بومی	بازشناسی و ارزش‌یابی فرهنگ بومی (۱۴)؛ احیا و بازتولید خرده‌فرهنگ (۹)؛ کالایی‌شدن و اصالت صحنه‌پردازی‌شده (۱۴)؛ تنش هنجاری و مرزبندی حریم (۱۰)؛ مناسبات قدرت در مواجهه فرهنگی (۹)؛ سازوکارهای مدیریت مواجهه (۸)
معیشتی: تنوع معیشتی شکننده در بستر نابرابری ساختاری	تنوع‌بخشی و فرصت‌های معیشتی (۹)؛ زنجیره ارزش و پیوندهای اقتصادی محلی (۱۱)؛ نابرابری در دسترسی به منابع (۱۴)؛ فشارهای بازار و رقابت (۸)؛ تورم زمین و هزینه زندگی (۷)؛ آسیب‌پذیری فصلی و ریسک (۱۰)؛ سازوکارهای تاب‌آوری درون‌زا (۱۱)
اجتماعی: گذار از همبستگی سنتی به مناسبات قراردادی-بازاری	شکل‌گیری شبکه‌های همکاری (۱۰)؛ فرسایش اعتماد و رقابت (۱۰)؛ بازفعال‌شدن شکاف‌های طایفه‌ای (۹)؛ تنش‌های مذهبی و هنجاری (۱۰)؛ جابه‌جایی اقتدار و نقش‌های اجتماعی (۷)؛ گذار به روابط قراردادی و بازاری (۶)؛ سازوکارهای تنظیم محلی (۱۴)
زیست‌محیطی: شکنندگی بوم‌سازگان جزیره‌ای و تراژدی منابع مشترک	فشار بر منابع آب و انرژی (۷)؛ بحران پسماند و پساب (۱۵)؛ تخریب ژئوسایت‌ها و فرسایش (۶)؛ آسیب به زیستگاه‌های حساس (۱۳)؛ تردد خودرو و فشردگی خاک (۶)؛ گردشگری توده‌ای و فراروی از ظرفیت برد (۷)؛ ادراک دوگانه از نقش بوم‌گردی (۸)؛ مطالبات حکمرانی زیست‌محیطی (۱۲)
نهادی: ساختار نهادی مانع‌زا در بستر دوگانگی حاکمیتی	دوگانگی و موازی‌کاری نهادی (۹)؛ ناهمخوانی مقررات با بستر بومی (۹)؛ موانع مالی و تسهیلاتی (۸)؛ بوروکراسی کنترلی و غیررسمی‌شدن (۹)؛ تمرکزگرایی و فقدان مشارکت (۷)؛ گفتمان کالایی‌سازی زمین (۶)؛ ضعف زیرساخت و آموزش (۳)؛ ظرفیت‌های حمایتی موجود (۲)
آینده‌نگر: گذار از سناریوی زوال به گردشگری احیاگر جامعه‌محور	تصویر آینده در صورت استمرار وضع موجود (۱۵)؛ حکمرانی جامعه‌محور (۸)؛ کنترل بازار زمین و مالکیت بومی (۵)؛ مدیریت ظرفیت و زون‌بندی (۷)؛ بازتعریف استانداردها و اصالت (۴)؛ توانمندسازی انسانی و آموزش (۳)؛ تنظیم فرهنگ سفر (۶)؛ بازتوزیع منافع و مالیه سبز (۷)

جدول ۴ نشان می‌دهد که در هر بعد، مضامین توانمندساز و فرساینده در کنار یکدیگر حضور دارند. در بعد فرهنگی، بازشناسی فرهنگ بومی و کالایی‌شدن، هر یک با ۱۴ ارجاع، هم‌وزن‌اند؛ صاحب اقامتگاه کد ۱۰ می‌گوید «وقتی گفتگو شکل می‌گیرد، من حس می‌کنم فرهنگ ما دیده می‌شود». در بعد معیشتی، نابرابری در دسترسی به منابع با ۱۴ ارجاع برجسته است؛ به تعبیر کد ۱۱، «این نابرابری به خاطر پول و ارتباطات است نه کیفیت واقعی». در بعد اجتماعی، سازوکارهای تنظیم محلی بیشترین ارجاع را دارند، اما بازفعال‌شدن شکاف‌های طایفه‌ای نیز مورد اشاره ۸ نفر بوده است. در بعد زیست‌محیطی، بحران پسماند و پساب و آسیب به زیستگاه‌های حساس مهم‌ترین مضامین‌اند و استاد کد ۱۳ بیان می‌کند که «منافع گردشگری خصوصی است اما هزینه‌های تخریب اکولوژیک عمومی و نسلی خواهد بود». در بعد نهادی، از هشت مضمون تنها یک مضمون حمایتی با ۲ ارجاع وجود دارد و در بعد آینده‌نگر، تصویر نامطلوب آینده مورد اجماع هر پانزده مشارکت‌کننده است.

در مرحله کدگذاری محوری، ۴۹ مضمون سازمان‌دهنده بر اساس نقش آن‌ها در پدیده، در قالب الگوی پارادایمی طبقه‌بندی شدند. جدول ۵ این طبقه‌بندی را نشان می‌دهد.

جدول ۵. طبقه‌بندی مقولات در الگوی پارادایمی (کدگذاری محوری)

جزء الگو	مقولات عمده
شرایط علّی	تنوع‌بخشی و تعمیق تجربه گردشگری؛ پیوند گردشگری با اقتصاد محلی؛ توزیع فضایی تقاضا؛ تنوع‌بخشی و فرصت‌های معیشتی
شرایط زمینه‌ای	فشار بر منابع آب و انرژی؛ گردشگری توده‌ای و فراروی از ظرفیت برد؛ آسیب‌پذیری فصلی؛ گذار به روابط قراردادی
شرایط مداخله‌گر	دوگانگی حاکمیتی؛ مقررات ناهمخوان؛ موانع مالی و نابرابری دسترسی؛ بوروکراسی کنترلی؛ کالایی‌سازی زمین
راهبردها	مذاکره اصالت و مدیریت مواجهه؛ زنجیره ارزش محلی؛ شبکه‌سازی و تنظیم جمعی؛ سازوکارهای تاب‌آوری؛ دیده‌بانی و مطالبه‌گری محیطی
پیامدهای توانمندساز	بازشناسی و غرور فرهنگی؛ احیای خرده‌فرهنگ؛ تنوع درآمد؛ شبکه‌های همکاری
پیامدهای فرساینده	کالایی‌شدن فرهنگ؛ نابرابری و تورم زمین؛ فرسایش اعتماد و شکاف طایفه‌ای؛ پسماند و تخریب زیستگاه‌ها
پیامدهای آینده	سناریوی زوال و جنتریفیکاسیون یا گذار به گردشگری احیاگر جامعه‌محور

جدول ۵ نشان می‌دهد که ظرفیت‌های توسعه‌ای بوم‌گردی در جایگاه شرایط علّی، ویژگی‌های بستر جزیره‌ای در جایگاه شرایط زمینه‌ای و ساختارهای نهادی در جایگاه شرایط مداخله‌گر قرار گرفته‌اند. راهبردهای کنشگران عمدتاً ماهیتی واکنشی و جبرانی در برابر فشار بازار و موانع نهادی دارند و پیامدها در همه حوزه‌ها دوسویه‌اند. الگوی پارادایمی حاصل در شکل ۲ ترسیم شده است.

شکل ۲ نشان می‌دهد که شرایط علّی در بستر شرایط زمینه‌ای و تحت تأثیر شرایط مداخله‌گر، پدیده محوری را شکل می‌دهند و راهبردهای کنشگران، پیامدهای دوسویه‌ای پدید می‌آورند. در این الگو، شرایط مداخله‌گر نقشی تعیین‌کننده دارند، زیرا می‌توانند ظرفیت‌های علّی را تقویت یا خنثی کنند. بر پایه این الگو و کدگذاری گزینشی، الگوی نهایی پژوهش در شکل ۳ ارائه شده است.



شکل ۲. الگوی پارادایمی حاصل از کدگذاری محوری



شکل ۳. الگوی نهایی نقش خانه‌های بوم‌گردی در توسعه گردشگری جزیره قشم

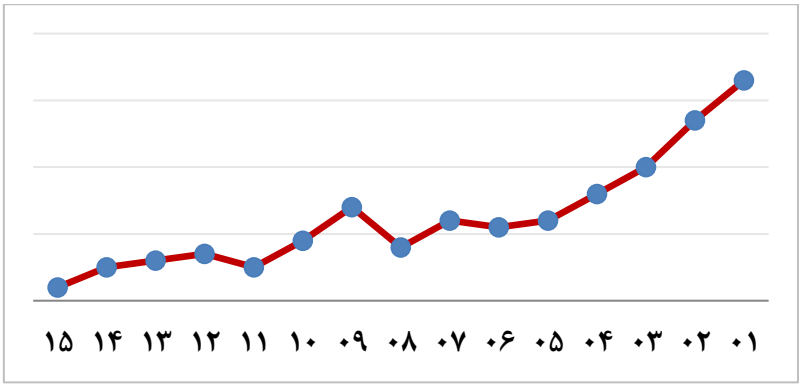
شکل ۳ نشان می‌دهد که خانه بوم‌گردی در محل تلاقی سه نظام زیست‌جهان جزیره، بازار گردشگری و نظام حکمرانی، میدانی دوسویه پدید می‌آورد که از طریق چهار سازوکار، در یکی از دو مسیر توانمندساز یا کالایی‌ساز حرکت می‌کند. مقوله محوری در هر هفت سؤال حضور دارد و بیشترین پیوند مفهومی را با سایر مقولات دارد؛ از این رو، معیارهای مرکزیت، تکرار، پیوندپذیری و قدرت تبیینی را برآورده می‌کند.

برای ارزیابی اعتبار یافته‌ها و الگوی نهایی، چند روش مکمل به کار رفت. نتایج این ارزیابی در جدول ۶ خلاصه شده است.

جدول ۶. نتایج ارزیابی اعتبار یافته‌ها و الگوی نهایی

معیار	روش	نتیجه
کفایت داده	تحلیل اشباع نظری	۹۸/۹ درصد مضامین پایه تا مصاحبه چهاردهم؛ ۲ مضمون جدید در مصاحبه پانزدهم
باورپذیری	سه‌سویه‌سازی چهار گروه	۳۸ مضمون (۷۷/۶ درصد) با پشتیبانی ۴ گروه؛ ۸ مضمون با ۳ گروه؛ ۲ مضمون با ۲ گروه؛ ۱ مضمون با ۱ گروه
باورپذیری	تحلیل موارد منفی	موارد ناهمخوان در ۶ سؤال، همگی مؤید مسیر توانمندساز در حضور سازوکار مناسب
اطمینان‌پذیری	مسیر ممیزی	۱۰۵ پاسخ، ۴۵۰ ارجاع و کد ترکیبی سؤال–مصاحبه‌شونده
تأییدپذیری	نقل‌قول مستقیم و بررسی همتایان	پشتیبانی همه مضامین با عبارات منطبق بر متن اصلی مصاحبه‌ها

جدول ۶ نشان می‌دهد که ۹۸/۹ درصد مضامین پایه تا مصاحبه چهاردهم ظاهر شده و مصاحبه پانزدهم تنها ۲ مضمون جدید افزوده است. همچنین ۳۸ مضمون از ۴۹ مضمون سازمان‌دهنده (۷۷/۶ درصد) مورد پشتیبانی هر چهار گروه بوده و تنها یک مضمون از سوی یک گروه بیان شده است. موارد منفی نیز نه‌تنها الگو را نقض نمی‌کنند، بلکه مصادیقی از مسیر توانمندساز در حضور سازوکارهای مناسب‌اند. منحنی اشباع نظری در شکل ۴ نمایش داده شده است.



شکل ۴. منحنی اشباع نظری: تعداد مضامین پایه جدید در توالی مصاحبه‌ها

شکل ۴ روند نزولی آشکار شمار مضامین جدید را نشان می‌دهد؛ مصاحبه نخست ۳۳ و مصاحبه دوم ۲۷ مضمون جدید تولید کرده‌اند، اما پس از مصاحبه دهم این عدد به کمتر از ۸ و در مصاحبه پانزدهم به ۲ رسیده است. این روند، دستیابی به اشباع نظری و توقف گردآوری داده‌ها را توجیه می‌کند.

بر اساس یافته‌های سؤال فرعی ششم و الگوی نهایی، دو عدم‌قطعیت کلیدی شامل میزان حکمرانی جامعه‌محور و میزان تنظیم‌گری اکولوژیک شناسایی شد که ترکیب آن‌ها چهار سناریوی آینده را پدید می‌آورد. جدول ۷ این سناریوها را تشریح می‌کند.

جدول ۷. سناریوهای آینده بوم‌گردی در جزیره قشم

سناریو	ترکیب محورها	ویژگی‌ها و پیامدها
گردشگری احیاگر جامعه‌محور	حکمرانی محلی قوی؛ تنظیم اکولوژیک قوی	تعاونی و اتحادیه بوم‌گردان، کنترل زمین، ظرفیت برد؛ زیست‌پذیری و تاب‌آوری بالا
بوم‌گردی محلی بی‌قاعده	حکمرانی محلی قوی؛ تنظیم اکولوژیک ضعیف	مالکیت محلی با رشد بی‌ضابطه؛ منافع کوتاه‌مدت و فرسایش منابع
حفاظت نهادمحور از بالا	حکمرانی محلی ضعیف؛ تنظیم اکولوژیک قوی	قوانین سخت و حذف کنشگران کوچک؛ بیگانگی جامعه و غیررسمی‌شدن
کالایی‌شدن و جنتریفیکاسیون	حکمرانی محلی ضعیف؛ تنظیم اکولوژیک ضعیف	سرمایه بیرونی و مزایده زمین؛ جابه‌جایی بومیان و افول مقصد

جدول ۷ نشان می‌دهد که سناریوی کالایی‌شدن و جنتریفیکاسیون با تصویری که همه مشارکت‌کنندگان از استمرار وضع موجود ترسیم کرده‌اند منطبق است و سناریوی گردشگری احیاگر جامعه‌محور با الگوهای اصلاحی پیشنهادی آنان هم‌خوانی دارد. مدل سناریوها در شکل ۵ ترسیم شده است.



شکل ۵. مدل سناریوهای آینده بوم‌گردی در جزیره قشم

شکل ۵ نشان می‌دهد که گذار از سناریوی چهارم به سناریوی نخست مستلزم حرکت هم‌زمان در هر دو محور است و حرکت تنها در یک محور، جامعه را به یکی از سناریوهای ناقص میانی می‌رساند. این مدل مبنایی برای سیاست‌گذاری مرحله‌ای بوم‌گردی در قشم فراهم می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که نقش خانه‌های بوم‌گردی در توسعه گردشگری جزیره قشم را نمی‌توان در قالب یک رابطه خطی و یک‌سویه تبیین کرد، بلکه این اقامتگاه‌ها به‌مثابه نهادی میانجی در محل تلاقی زیست‌جهان جزیره‌ای، بازار گردشگری و نظام حکمرانی عمل می‌کنند و بسته به کیفیت این سه عرصه می‌توانند در دو مسیر متفاوتِ توانمندسازی جامعه‌محور یا کالایی‌شدن زیست‌جهان محلی حرکت کنند. در سطح کلی، تحلیل ۴۵۰ ارجاع کدگذاری‌شده به استخراج ۱۸۷ مضمون پایه، ۴۹ مضمون سازمان‌دهنده و ۷ مضمون فراگیر انجامید و مقوله محوری «بوم‌گردی به‌مثابه میدان دوسویه توسعه؛ میان توانمندسازی جامعه‌محور و کالایی‌شدن زیست‌جهان جزیره‌ای» حاصل شد. همچنین، نقش توسعه‌ای اقامتگاه‌ها مثبت اما مشروط ارزیابی شد؛ به این معنا که افزایش تعداد اقامتگاه‌ها به‌تنهایی معادل توسعه گردشگری نیست و اثر توسعه‌ای آن‌ها به پیوند با نظام مدیریت مقصد، مالکیت و اداره محلی، زیرساخت‌های محیطی، کیفیت حکمرانی و پایش آثار بستگی دارد. این نتیجه با دیدگاه Sharpley هم‌راستا است که توسعه گردشگری را مفهومی فراتر از رشد کمی و نیازمند توجه هم‌زمان به پایداری اقتصادی، اجتماعی و محیطی می‌داند (Sharpley, 2020). همچنین، با یافته‌های Tuyen و همکاران هم‌خوانی دارد که نشان دادند تکامل گردشگری جامعه‌محور در سه دهه اخیر به‌تدریج از تمرکز بر افزایش درآمد و جذب گردشگر به سمت مشارکت محلی، عدالت، تاب‌آوری، حکمرانی و پایداری اجتماعی ـ اکولوژیک حرکت کرده است (Tuyen et al., 2025). نتیجه حاضر همچنین دیدگاه Mtapuri و همکاران را تقویت می‌کند که توسعه پایدار مقصد را منوط به مشارکت واقعی جامعه در مالکیت، مدیریت و توزیع منافع می‌دانند (Mtapuri et al., 2022). بنابراین، یافته اساسی پژوهش آن است که خانه بوم‌گردی در ذات خود نه ابزار توسعه و نه منبع آسیب است، بلکه پیامد آن تابع ترتیبات نهادی، روابط قدرت و نحوه اتصال آن به جامعه میزبان است.

در بعد کارکردهای توسعه‌ای، یافته‌ها نشان داد که خانه‌های بوم‌گردی از طریق تعمیق تجربه گردشگر، پیوند گردشگری با اقتصاد محلی، توزیع فضایی تقاضا، تکمیل ظرفیت اقامتی و ایجاد نقش میانجی میان گردشگر، جامعه و جاذبه‌های محلی می‌توانند کیفیت تجربه مقصد را افزایش دهند. به‌ویژه، انتقال گردشگر از یک بازدید گذرا به تجربه نزدیک‌ترِ خوراک، معماری، شیوه زندگی و فرهنگ جزیره‌ای، یکی از مهم‌ترین کارکردهای مثبت این اقامتگاه‌ها بود. این یافته با نتایج Janjua و همکاران هم‌سو است که اقامتگاه‌های خانگی را یکی از مهم‌ترین سازوکارهای پیوند میان تجربه گردشگری و زندگی روزمره جامعه میزبان معرفی کرده‌اند و پایداری آن‌ها را وابسته به مشارکت محلی و استفاده از ظرفیت‌های بومی می‌دانند (Janjua et al., 2021). همچنین، با یافته‌های Ghadiri Masoum و همکاران مطابقت دارد که نشان دادند اقامتگاه‌های

بوم‌گردی از طریق جذب گردشگر، احیای خانه‌های بومی، افزایش اشتغال و گسترش فعالیت‌های خدماتی می‌توانند توسعه گردشگری روستایی را تقویت کنند (Ghadiri Masoum et al., 2020). از منظر توانمندسازی نیز، نتیجه حاضر با چارچوب Scheyvens و van der Watt سازگار است؛ زیرا نقش اقامتگاه‌ها در افزایش فرصت‌های اقتصادی، تقویت حس ارزشمندی فرهنگ محلی، ایجاد شبکه‌های اجتماعی و مشارکت بیشتر جامعه، ابعاد اقتصادی، روان‌شناختی، اجتماعی و سیاسی توانمندسازی را بازتاب می‌دهد (Scheyvens & van der Watt, 2021). شواهد Sianipar و همکاران نیز نشان می‌دهد که مدیریت اقامتگاه‌های خانگی می‌تواند توانمندسازی محلی را در سطوح اقتصادی، اجتماعی، نهادی و بین‌نسلی تقویت کند (Sianipar et al., 2026). یافته‌های Pasanchay و Schott نیز نشان داده است که اقامتگاه‌های جامعه‌محور از طریق تنوع‌بخشی به معیشت و تقویت دارایی‌های خانوار می‌توانند با اهداف توسعه پایدار پیوند یابند (Pasanchay & Schott, 2021). در ایران نیز نتایج Pourjoupari و همکاران درباره افزایش فرصت‌های اقتصادی و توانمندسازی روستاییان در روستاهای دارای اقامتگاه بوم‌گردی، با نتایج پژوهش حاضر هم‌راستا است (Pourjoupari et al., 2024). بااین‌حال، نتایج قشم نشان می‌دهد که این ظرفیت اقتصادی تنها در صورتی به توسعه محلی تبدیل می‌شود که بخش قابل توجهی از زنجیره ارزش در جزیره باقی بماند و مالکیت، اشتغال و تأمین کالاها و خدمات به جامعه محلی متصل باشد.

در بعد فرهنگی، نتایج پژوهش به دوگانگی آشکاری میان بازشناسی و ارزش‌یابی فرهنگ بومی از یک سو و کالایی‌شدن و اصالت صحنه‌پردازی‌شده از سوی دیگر اشاره داشت. بازنمایی خوراک، پوشش، موسیقی، معماری، مهمان‌نوازی و شیوه زندگی محلی می‌تواند سبب شود که ساکنان نسبت به داشته‌های فرهنگی خود آگاهی و غرور بیشتری پیدا کنند و گردشگران نیز شناخت عمیق‌تری از جامعه میزبان به دست آورند؛ اما همین عناصر در صورت تبدیل‌شدن به محصولی استانداردشده برای جلب رضایت گردشگر ممکن است از بستر معنایی خود جدا و به نمایش تجاری تبدیل شوند. هم‌وزن بودن مضامین مربوط به بازشناسی فرهنگی و کالایی‌شدن در یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که توسعه بوم‌گردی در قشم نوعی تنش دائمی میان احیای فرهنگ و بازاری‌سازی آن ایجاد کرده است. این نتیجه با مرور Rickly درباره اصالت در گردشگری هم‌خوان است؛ زیرا اصالت را نه ویژگی ثابت یک شیء یا آیین، بلکه مفهومی مذاکره‌شونده و برساخته در تعامل میزبان، گردشگر، مکان و انتظارات بازار می‌داند (Rickly, 2022). از این منظر، خانه بوم‌گردی فضایی است که در آن مرز میان «زندگی واقعی» و «فرهنگ عرضه‌شده برای مصرف گردشگر» پیوسته بازتعریف می‌شود. یافته حاضر همچنین با Kc و Thapa هم‌راستا است که نشان داده‌اند اقامتگاه‌های خانگی می‌توانند بستری برای یادگیری اجتماعی، افزایش دیده‌شدن گروه‌های محلی و کاهش برخی نابرابری‌ها و انگ‌ها فراهم کنند (Kc & Thapa, 2025). درعین‌حال، Dolezal و Novelli هشدار می‌دهند که روابط قدرت در گردشگری جامعه‌محور می‌تواند تعیین کند چه کسانی حق تعریف و بازنمایی فرهنگ را در اختیار دارند و چه گروه‌هایی از منافع آن بهره‌مند می‌شوند (Dolezal & Novelli, 2022). بنابراین، نتایج قشم نشان می‌دهد که حفظ اصالت فرهنگی تنها با جلوگیری از نمایش فرهنگ ممکن نیست، بلکه نیازمند افزایش قدرت جامعه محلی در کنترل نحوه بازنمایی، قیمت‌گذاری و استفاده از عناصر فرهنگی است.

در بعد معیشتی و اجتماعی، یافته‌ها حاکی از آن بود که بوم‌گردی از یک سو به تنوع درآمد، گسترش زنجیره ارزش محلی، فعالیت‌های خانوادگی و شکل‌گیری شبکه‌های همکاری کمک کرده و از سوی دیگر با نابرابری در دسترسی به منابع، رقابت، افزایش قیمت زمین، آسیب‌پذیری فصلی، فرسایش اعتماد و بازفعال‌شدن برخی شکاف‌های اجتماعی همراه شده است. برجسته‌بودن مضمون نابرابری در دسترسی به منابع نشان می‌دهد که منافع بوم‌گردی به‌طور خودکار میان همه ساکنان توزیع نمی‌شود و برخورداری از سرمایه مالی، ارتباطات اداری، موقعیت اجتماعی و مالکیت زمین می‌تواند تعیین کند چه افرادی فرصت ورود موفق به بازار گردشگری را پیدا کنند. این نتیجه با یافته‌های Dolezal و Novelli سازگار است که نشان دادند مشارکت در گردشگری جامعه‌محور ممکن است در ظاهر فراگیر باشد، اما در عمل روابط قدرت و نابرابری‌های محلی می‌توانند موجب تمرکز منافع شوند (Dolezal & Novelli, 2022). نتایج Saghafi Asl نیز حاکی از آن است که توسعه اقامتگاه‌های بوم‌گردی علاوه بر پیامدهای اقتصادی مثبت، با تغییرات اجتماعی، افزایش ارزش زمین و پیامدهای متفاوت برای گروه‌های محلی همراه است

(Saghafi Asl, 2022). یافته‌های پژوهش حاضر همچنین با مطالعه Milano و همکاران قابل تبیین است؛ آنان نشان دادند که گردشگری‌شدن فضا و ورود سرمایه می‌تواند با افزایش قیمت املاک، جنتریفیکاسیون و کاهش کنترل ساکنان بر محیط زندگی همراه شود و به نارضایتی از گردشگری منجر گردد (Milano et al., 2024). از سوی دیگر، وجود شبکه‌های همکاری و سازوکارهای تنظیم محلی در قشم با الگوی بوم‌گردی جامعه‌محور Hafezi و Mehrzadeh مطابقت دارد که توسعه بوم‌گردی را در صورت اتکا به منابع محلی و مدیریت مشارکتی، زمینه‌ساز تقویت اقتصاد چرخشی، تاب‌آوری فرهنگی و همکاری اجتماعی می‌دانند (Hafezi & Mehrzadeh, 2026). همین دوگانگی نشان می‌دهد که بوم‌گردی در قشم می‌تواند هم سرمایه اجتماعی را تقویت کند و هم در صورت رقابت بر سر منابع محدود، آن را فرسوده سازد.

بعد زیست‌محیطی برجسته‌ترین حوزه نگرانی مشارکت‌کنندگان بود؛ به‌گونه‌ای که مضمون فراگیر «شکنندگی بوم‌سازگان جزیره‌ای و تراژدی منابع مشترک» بیشترین حجم ارجاعات را به خود اختصاص داد و بحران پسماند و پساب، فشار بر منابع آب و انرژی، آسیب به زیستگاه‌های حساس، فرسایش ژئوسایت‌ها، تردد خودرو و عبور از ظرفیت برد از مهم‌ترین مضامین بودند. این یافته نشان می‌دهد که حتی گردشگری با برچسب «بوم‌گردی» در صورت فقدان مدیریت ظرفیت و زیرساخت کافی الزاماً پیامدی سازگار با محیط ندارد. نتایج با مطالعه Zarei و Azizi هم‌خوانی دارد که در تجربه زیسته ساکنان مناطق گردشگری روستایی، رفتارهای ضدمحیط‌زیستی گردشگران را با زوال اکولوژیک، آلودگی، فرسایش اجتماعی ـ فرهنگی و خلأ مدیریتی مرتبط دانستند (Zarei & Azizi, 2025). همچنین، با یافته Saberi Nahrforouzani درباره ضرورت پیوند میان خدمات اکوسیستمی و عدالت اجتماعی ـ محیطی در توسعه پایدار قشم همسو است (Saberi Nahrforouzani, 2024). اهمیت آموزش و تفسیر محیطی نیز با نتایج Nekouei Sadri و همکاران مطابقت دارد که سطح کاربست ابعاد نظام تفسیر ژئوتوریسم در ژئوپارک جهانی قشم را نیازمند بهبود دانسته‌اند (Nekouei Sadri et al., 2022). یافته‌های پژوهش حاضر از منظر تاب‌آوری اجتماعی ـ اکولوژیک نیز با مطالعه Weis و همکاران هم‌راستاست؛ آنان نشان دادند که گردشگری جامعه‌محور در مناطق جزیره‌ای تنها در صورت اتصال به دانش محلی، نهادهای جامعه و قواعد مدیریت منابع می‌تواند به افزایش تاب‌آوری منجر شود (Weis et al., 2021). بنابراین، «بوم» در بوم‌گردی باید از یک برچسب بازاری به یک اصل مدیریت مقصد تبدیل شود و ارزیابی ظرفیت برد، مدیریت پسماند و آب و حفاظت از زیستگاه‌ها به شروط اصلی ادامه فعالیت اقامتگاه‌ها تبدیل شود.

یکی دیگر از یافته‌های مهم پژوهش، غلبه مضامین انتقادی در بعد نهادی بود. دوگانگی و موازی‌کاری نهادی، ناهمخوانی مقررات با شرایط بومی، موانع مالی، بوروکراسی، تمرکزگرایی، ضعف مشارکت محلی، کالایی‌شدن زمین و کمبود زیرساخت و آموزش، ساختاری را شکل داده‌اند که ظرفیت‌های مثبت بوم‌گردی را محدود می‌کند. این نتیجه نشان می‌دهد که مسئله توسعه بوم‌گردی در قشم فقط مسئله عملکرد صاحبان اقامتگاه‌ها یا رفتار گردشگران نیست، بلکه به معماری حکمرانی مقصد وابسته است. نتیجه مذکور با مطالعه Zamzuki و همکاران سازگار است که پایداری صنعت اقامتگاه‌های خانگی را محصول تعامل سه حوزه منابع، جامعه و گردشگری دانسته و بر ضرورت هماهنگی میان آن‌ها تأکید کرده‌اند (Zamzuki et al., 2023). همچنین، با مدل موفقیت بوم‌گردی Dehdashti Shahrokh و همکاران هماهنگ است که موفقیت را برآیند مجموعه‌ای از پیشایندهای فردی، سازمانی و محیطی می‌داند (Dehdashti Shahrokh et al., 2024). یافته‌های Fazli و Roknoddin Eftekhari نیز اهمیت ابعاد کیفیت، مدیریت و خدمات را در پایداری اقامتگاه‌ها تأیید کرده‌اند (Fazli & Roknoddin Eftekhari, 2022). افزون بر این، نتایج Varmazyari و همکاران نشان می‌دهد که موفقیت سازمان‌های فعال در بوم‌گردی زمانی پایدارتر است که بر توسعه درون‌زا، دارایی‌های محلی و مشارکت نهادی استوار باشد (Varmazyari et al., 2023). از سوی دیگر، تجربه Choenkwan و Rambo نشان داده است که ترویج گردشگری جامعه‌محور در غیاب پشتیبانی بازار و ظرفیت نهادی الزاماً به توسعه روستایی مطلوب نمی‌انجامد (Choenkwan & Rambo, 2025). بنابراین، در قشم نیز حمایت از افزایش تعداد اقامتگاه‌ها بدون اصلاح نظام حکمرانی، هماهنگی سازمانی و تنظیم بازار زمین می‌تواند به رشد کمی بدون توسعه کیفی منجر شود.

در بعد آینده‌نگر، اجماع همه مشارکت‌کنندگان درباره نامطلوب‌بودن ادامه وضع موجود و استخراج مضمون «گذار از سناریوی زوال به گردشگری احیاگر جامعه‌محور» از مهم‌ترین نتایج پژوهش بود. بر پایه دو محور حکمرانی جامعه‌محور و تنظیم‌گری اکولوژیک، چهار وضعیت آینده شامل گردشگری احیاگر جامعه‌محور، بوم‌گردی محلی بی‌قاعده، حفاظت نهادمحور از بالا و کالایی‌شدن و جنتریفیکاسیون ترسیم شد. این نتیجه از نظر نظری با Bellato و همکاران سازگار است که گردشگری احیاگر را فراتر از کاهش اثرات منفی تعریف کرده و بر بازسازی فعال ظرفیت‌های اجتماعی و اکولوژیک مقصد تأکید می‌کنند (Bellato et al., 2023). همچنین، با رویکرد عدالت‌محور Jamal و Higham هم‌خوانی دارد که پایداری گردشگری را بدون عدالت اجتماعی و اخلاقی ناکافی می‌دانند (Jamal & Higham, 2021) و با چارچوب Rastegar و همکاران که عدالت را محور بازآرایی و بازیابی گردشگری قرار می‌دهد همسو است (Rastegar et al., 2021). الگوی مطلوب استخراج‌شده با دیدگاه Cvijanović و همکاران درباره آینده «جامعه‌رهبر» گردشگری روستایی نیز مطابقت دارد؛ در این دیدگاه، جامعه نه صرفاً دریافت‌کننده منافع بلکه تصمیم‌گیر و تنظیم‌کننده اصلی فرایند توسعه است (Cvijanović et al., 2025). در مجموع، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مسیر مطلوب برای قشم نه محدودکردن کامل گردشگری و نه گسترش بی‌قید آن، بلکه گذار به الگویی است که در آن مالکیت و منافع محلی، ظرفیت برد، حفاظت اکولوژیک، اصالت فرهنگی و مشارکت اجتماعی به‌صورت یکپارچه مدیریت شوند. این برداشت با نقد Higgins-Desbiolles از الگوی رشدگرا و تأکید وی بر اجتماعی‌کردن گردشگری برای تحقق عدالت اجتماعی و اکولوژیک نیز هم‌راستا است (Higgins-Desbiolles, 2020). بنابراین، نتیجه نهایی مطالعه آن است که خانه‌های بوم‌گردی در قشم زمانی می‌توانند به ابزار توسعه پایدار تبدیل شوند که از منطق «افزایش تعداد واحدها» به منطق «حکمرانی کیفیت، عدالت و تاب‌آوری» منتقل شوند.

پژوهش حاضر با چند محدودیت همراه بود. نخست، ماهیت کیفی پژوهش و انتخاب هدفمند ۱۵ مشارکت‌کننده، اگرچه امکان دستیابی به داده‌های عمیق و اشباع نظری را فراهم کرد، تعمیم آماری یافته‌ها به همه صاحبان اقامتگاه‌ها، ساکنان روستاها و گردشگران جزیره قشم را محدود می‌کند. دوم، ترکیب مشارکت‌کنندگان بیشتر بر خبرگان مدیریتی، صاحبان اقامتگاه و دانشگاهیان متمرکز بود و دیدگاه برخی گروه‌های جامعه میزبان، از جمله جوانان، زنان فاقد مالکیت اقامتگاه، خانوارهای غیرمشارکت‌کننده در گردشگری، فعالان محیط‌زیست و گردشگران، به‌طور مستقیم در نمونه حضور نداشت. سوم، یافته‌ها بر ادراک و روایت مشارکت‌کنندگان استوار بود و برخی موضوعات، از جمله فشار بر منابع آب، تغییر قیمت زمین، میزان تولید پسماند و توزیع واقعی منافع اقتصادی، با داده‌های عینی طولی یا شاخص‌های کمی سنجیده نشد. چهارم، ماهیت فصلی گردشگری در قشم ممکن است ادراک کنشگران از پیامدهای بوم‌گردی را تحت تأثیر زمان مصاحبه قرار داده باشد. پنجم، با توجه به تغییرپذیری سیاست‌های گردشگری، شرایط اقتصادی و روند سرمایه‌گذاری در جزیره، الگوی استخراج‌شده باید به‌عنوان بازنمایی شرایط زمانی مطالعه تلقی شود و ممکن است با تحولات نهادی و اقتصادی آینده نیازمند بازبینی باشد.

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده با رویکرد آمیخته، مضامین استخراج‌شده در این مطالعه را در نمونه‌های بزرگ‌تر از ساکنان، صاحبان اقامتگاه‌ها، گردشگران و مدیران آزمون کنند و روابط میان حکمرانی جامعه‌محور، توانمندسازی، کالایی‌شدن فرهنگ، سرمایه اجتماعی، عدالت توزیعی و پایداری محیطی را در قالب مدل‌های کمی بررسی نمایند. انجام مطالعات طولی پیش و پس از توسعه بوم‌گردی در روستاهای مختلف قشم می‌تواند امکان ارزیابی دقیق‌تر تغییرات قیمت زمین، ساختار اشتغال، مهاجرت، اعتماد اجتماعی و فشار محیطی را فراهم کند. همچنین، مقایسه روستاهای دارای تراکم بالای اقامتگاه با روستاهای دارای تراکم پایین یا فاقد اقامتگاه می‌تواند سهم واقعی بوم‌گردی را از سایر عوامل توسعه‌ای مشخص سازد. پژوهش‌های تطبیقی میان قشم، هرمز، هنگام و کیش نیز برای شناسایی اثر تفاوت‌های نهادی و اکولوژیک سودمند خواهد بود. بررسی مستقل تجربه زنان، جوانان، گروه‌های کم‌برخوردار و ساکنانی که مستقیماً از گردشگری منتفع نمی‌شوند نیز می‌تواند تصویر دقیق‌تری از عدالت توزیعی ارائه دهد. افزون بر این، توسعه شاخص‌های سنجش ظرفیت برد اجتماعی و اکولوژیک، تحلیل شبکه زنجیره ارزش محلی و استفاده از داده‌های مکانی برای بررسی تغییرات کاربری زمین و پراکنش اقامتگاه‌ها می‌تواند مبنای تجربی قوی‌تری برای آزمون الگوی پیشنهادی فراهم آورد.

در سطح کاربردی، ضروری است توسعه خانه‌های بوم‌گردی در قشم از سیاست افزایش کمی ظرفیت به نظام صدور مجوز مبتنی بر ظرفیت برد هر روستا و حساسیت اکولوژیک آن تغییر یابد. ایجاد سازوکار مشترک میان سازمان منطقه آزاد قشم، نهادهای گردشگری، مدیریت محلی و نمایندگان جامعه میزبان برای هماهنگی مجوزها، نظارت و برنامه‌ریزی می‌تواند از موازی‌کاری نهادی بکاهد. اولویت در صدور مجوز و حمایت مالی باید به مالکیت و مدیریت واقعی ساکنان بومی، استفاده از نیروی کار محلی و خرید کالا و خدمات از زنجیره ارزش جزیره اختصاص یابد. کنترل سوداگری زمین و پایش تغییر مالکیت در روستاهای گردشگری، توسعه زیرساخت‌های آب، فاضلاب و مدیریت پسماند، تعیین سقف پذیرش در دوره‌های اوج سفر و حفاظت ویژه از زیستگاه‌ها و ژئوسایت‌های حساس ضروری است. همچنین، تدوین دستورالعمل‌هایی برای بازنمایی مسئولانه فرهنگ محلی با مشارکت خود جامعه، آموزش صاحبان اقامتگاه‌ها در زمینه مدیریت کسب‌وکار، حفاظت محیطی و تعامل فرهنگی، آموزش گردشگران درباره هنجارهای محلی و ایجاد سازوکار شفاف برای بازتوزیع بخشی از درآمد گردشگری در پروژه‌های عمومی روستا توصیه می‌شود. در نهایت، ارزیابی عملکرد اقامتگاه‌ها باید از شاخص‌هایی مانند تعداد تخت و مسافر فراتر رفته و سهم اشتغال محلی، خرید از تولیدکنندگان بومی، میزان مصرف منابع، تولید پسماند، رضایت جامعه میزبان، حفاظت فرهنگی و مشارکت محلی را نیز دربرگیرد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

موازین اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازین و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

شفافیت داده‌ها

داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

Extended Abstract

Introduction

Tourism development in contemporary destinations can no longer be assessed solely through growth in visitor numbers, accommodation capacity, or tourism revenues; rather, it must be evaluated in relation to its economic, social, cultural, institutional, and ecological consequences for host communities. Contemporary sustainability scholarship increasingly distinguishes between quantitative tourism growth and genuine tourism development, emphasizing that tourism contributes to sustainable development only when economic benefits are accompanied by environmental protection, social justice, meaningful local participation, and institutional

capacity (Sharpley, 2020). This shift has strengthened interest in alternative forms of tourism, particularly community-based tourism, rural tourism, ecotourism, and homestay or eco-lodge models. A systematic review of rural homestays indicates that such accommodations can integrate local culture, everyday life, architecture, food, and livelihood systems into the tourism experience while simultaneously generating economic opportunities for host communities (Janjua et al., 2021). Recent literature further shows that community-based tourism has evolved from an early emphasis on employment and income generation toward concerns with empowerment, justice, resilience, governance, and socio-ecological sustainability (Tuyen et al., 2025). In this context, community participation is meaningful only when local residents possess real influence over ownership, management, decision-making, and the distribution of benefits (Mtapuri et al., 2022). Community-led models similarly stress that sustainable rural tourism depends on strengthening local institutions, networks, enterprises, and decision-making capacity rather than treating residents merely as service providers (Cvijanović et al., 2025). Eco-lodges are particularly important because they create a direct interface between the tourist economy and the host community's lifeworld. They may diversify household income, create local employment, support women's participation, preserve vernacular architecture, revitalize local products, and strengthen cultural recognition. Evidence from homestay management has demonstrated economic, social, institutional, and intergenerational empowerment effects (Sianipar et al., 2026), while livelihood-oriented research suggests that community-based homestays can contribute to sustainable development by strengthening multiple livelihood assets (Pasanchay & Schott, 2021). In Iran, eco-lodges have likewise been associated with rural tourism development, local employment, revitalization of traditional houses, and economic empowerment (Ghadiri Masoum et al., 2020; Pourjoupari et al., 2024). Nevertheless, the effects of eco-lodges are not inherently positive. Community-based tourism may reproduce local inequalities when access to capital, land, political connections, and institutional resources is uneven, and nominal participation may conceal unequal power relations (Dolezal & Novelli, 2022). Tourism growth may also contribute to land inflation, spatial displacement, commercialization of social relationships, and forms of tourism gentrification that reduce local control over place (Milano et al., 2024). Cultural consequences are similarly ambivalent: tourism may strengthen local pride and recognition, but it may also encourage staged authenticity and the commodification of everyday cultural practices. Authenticity in tourism is increasingly understood as negotiated and socially constructed rather than fixed, making the interaction between hosts, visitors, market expectations, and cultural representation particularly significant in eco-lodge settings (Rickly, 2022). Ecological concerns are equally critical in island destinations, where limited water resources, fragile habitats, waste-management constraints, and restricted carrying capacity intensify the consequences of tourism expansion. Research on socio-ecological resilience demonstrates that community-based tourism in island settings contributes to sustainability only when it is linked to local knowledge, community institutions, and resource governance (Weis et al., 2021). In Qeshm Island, where the UNESCO Global Geopark, mangrove forests, coastal ecosystems, distinctive village landscapes, and indigenous cultural practices constitute major tourism assets, sustainable tourism development requires integration of ecosystem services and social-environmental justice (Saberi Nahrforouzani, 2024). Existing research on Qeshm has also highlighted shortcomings in geotourism interpretation and visitor education (Nekouei Sadri et al., 2022). The emerging paradigm of regenerative tourism therefore provides a relevant framework, shifting attention from merely minimizing tourism damage toward actively restoring the social and ecological systems of destinations (Bellato et al., 2023). Accordingly, the present study aimed to sociologically explain the role of the establishment and expansion of eco-lodges in the tourism development of Qeshm Island and to analyze their cultural, livelihood, social, environmental, institutional, and prospective consequences for the host community.

Methods and Materials

This study employed a qualitative research design within an interpretive paradigm and used thematic analysis based on a thematic-network approach combined with three-stage open, axial, and selective coding. The study field was Qeshm Island, and participants were selected from four groups with direct knowledge of the phenomenon: senior tourism managers and experts from the provincial Cultural Heritage, Tourism and Handicrafts administration; tourism and supervisory managers of the Qeshm Free Zone Organization; owners and managers of eco-lodges located in different areas of the island; and university academics specializing in sociology, geography, and tourism management. Purposive and snowball sampling were used with a maximum-variation strategy. Eligibility criteria included at least five years of relevant professional experience, postgraduate education or direct experience in managing an eco-lodge on Qeshm Island, familiarity with the island context, and informed consent. Data collection continued until theoretical saturation, resulting in 15 participants comprising five provincial tourism managers, four Qeshm Free Zone managers, three eco-lodge owners, and three university academics. Data were collected through in-depth semi-structured interviews structured around one main question and six subsidiary questions addressing cultural, livelihood, social, environmental, institutional, and future-oriented dimensions. The interview protocol was reviewed by two subject specialists and refined following a pilot interview. Data analysis followed six stages: familiarization with the data, generation of initial codes, searching for themes, reviewing themes, defining and naming themes, and producing the analytical report. A total of 105 interview responses were examined line by line. Similar codes were grouped into basic themes, basic themes into organizing themes, and organizing themes into global themes. During axial coding, themes were classified as causal conditions, contextual conditions, intervening conditions, strategies, and consequences; selective coding was then used to identify the core category and construct the final explanatory model. MAXQDA 2020 was used for data organization and coding. Trustworthiness was strengthened through source triangulation across the four participant groups, negative-case analysis, thick description, maintenance of an audit trail, peer review, direct support of themes through participant narratives, and systematic assessment of thematic saturation.

Findings

The analysis of 450 coded references generated 187 basic themes, 49 organizing themes, and seven global themes. The seven global themes were: “eco-lodges as a mediating and conditional institution of destination development,” “the duality of cultural recognition and commodification of the indigenous lifeworld,” “fragile livelihood diversification within structural inequality,” “transition from traditional solidarity to contractual-market relations,” “fragility of the island ecosystem and the tragedy of common resources,” “an obstructive institutional structure within dual governance,” and “transition from a scenario of decline toward community-based regenerative tourism.” The main-question analysis showed that the developmental role of eco-lodges was regarded as positive but conditional. Eco-lodges contributed to the diversification and deepening of the tourism experience, connected tourism with the local economy, distributed tourism demand spatially toward lesser-known villages, complemented accommodation capacity, and operated as educational and mediating interfaces between visitors, local residents, and attractions. However, the theme “conditions and limitations of realizing the developmental role” was the most prominent, receiving 30 references and support from 14 of the 15 participants, indicating that expansion in the number of lodges alone was not considered equivalent to tourism development. Culturally, both recognition of local culture and cultural commodification received substantial attention. Eco-lodges enhanced visibility of local food, architecture, customs, and everyday life, yet commercialization and staged performances could weaken cultural meaning and authenticity. In the livelihood dimension, participants identified income diversification, local value-chain formation, and family employment alongside unequal access to financial resources, land, opportunities, and institutional support. In the social dimension, cooperative networks and local regulation coexisted with erosion of trust, competition, reactivation of clan-based divisions, normative tensions, changing authority structures, and a shift toward

contractual and market-oriented social relations. The environmental dimension received the highest number of coded references, with 74 references in total. Waste and wastewater problems, pressure on water and energy resources, damage to sensitive habitats, erosion of geosites, vehicle pressure, soil compaction, mass tourism, and exceeding carrying capacity were repeatedly emphasized. The institutional dimension was overwhelmingly critical: dual governance, overlapping institutional authority, regulations poorly adapted to local architecture and land tenure, financial barriers, bureaucratic control, centralization, limited community participation, land commodification, weak infrastructure, and insufficient training were identified as major constraints. In the future-oriented dimension, all 15 participants referred to an undesirable future if current trends continued. Axial coding demonstrated that developmental capacities functioned as causal conditions, island-specific vulnerabilities as contextual conditions, and governance and institutional structures as intervening conditions that could strengthen or neutralize developmental potential. The core category emerging from selective coding was “ecotourism as a two-sided field of development: between community-based empowerment and the commodification of the island lifeworld.” Saturation analysis showed that 98.9% of basic themes had emerged by the fourteenth interview, while 38 of the 49 organizing themes were supported by all four participant groups. Four future scenarios were identified according to the degree of community-based governance and ecological regulation: community-based regenerative tourism, unregulated local ecotourism, top-down institutional conservation, and commodification with tourism gentrification.

Discussion and Conclusion

The findings demonstrate that eco-lodges on Qeshm Island should not be understood as automatically developmental or inherently destructive. Their effects depend on how they are embedded within the relationship among the local lifeworld, tourism markets, and governance systems. Eco-lodges possess substantial potential to deepen the tourism experience, retain expenditure within local communities, diversify household livelihoods, revitalize cultural assets, and strengthen community networks. At the same time, these benefits can be undermined when land markets become speculative, benefits are concentrated among better-connected actors, environmental costs are socialized, local culture is reduced to a marketable performance, and institutional arrangements fail to regulate carrying capacity and resource use. The study therefore indicates that the key distinction is not between the presence or absence of eco-lodges, but between different governance regimes under which eco-lodges operate. Where local ownership, meaningful participation, equitable benefit distribution, ecological regulation, and culturally sensitive management are strong, eco-lodges can become instruments of community empowerment and regenerative development. Where these conditions are weak, the same tourism model may accelerate cultural commodification, social differentiation, ecological pressure, and spatial gentrification. The prominence of environmental concerns further shows that the “eco” dimension of eco-lodging cannot remain merely a branding strategy; it must be operationalized through carrying-capacity management, waste and wastewater systems, water-use regulation, habitat protection, visitor education, and monitoring of cumulative impacts. Likewise, the dominance of institutional barriers suggests that responsibility cannot be assigned solely to individual lodge owners or tourists. Sustainable outcomes require coordination among tourism authorities, the Qeshm Free Zone Organization, local communities, environmental institutions, and village-level actors. The study ultimately concludes that the desirable pathway for Qeshm Island is a transition from quantitative accommodation growth toward community-based regenerative tourism, in which local ownership, ecological limits, cultural integrity, institutional coordination, and distributive justice become central criteria of tourism development. Under such conditions, eco-lodges can function not merely as accommodation enterprises but as mediating institutions capable of linking local livelihoods, cultural continuity, environmental stewardship, and sustainable destination governance.

References

Bellato, L., Frantzeskaki, N., & Nygaard, C. A. (2023). Regenerative tourism: A conceptual framework leveraging theory and practice. *Tourism Geographies*, *25*(4), 1026-1046. https://doi.org/10.1080/14616688.2022.2044376

Choenkwan, S., & Rambo, A. T. (2025). Has promotion of community-based tourism been a successful rural development strategy in Northeast Thailand? *Forest and Society*, *9*(1), 146-163. https://doi.org/10.24259/fs.v9i1.34796

Cvijanović, D., Karabašević, D., Vujko, A., Vukotić, S., Popović, G., & Mirčetić, V. (2025). The future is community-led: Rethinking rural tourism sustainability through the Bregenzerwald model. *Sustainability*, *17*(12), 5450. https://doi.org/10.3390/su17125450

Dehdashti Shahrokh, Z., Ghaderi, E., Karimi Alavijeh, M. R., & Esfahani, M. (2024). An Ecotourism Success Model: Antecedents and Consequences. *Tourism and Leisure*, *9*(18), 199-229.

Dolezal, C., & Novelli, M. (2022). Power in community-based tourism: Empowerment and partnership in Bali. *Journal of Sustainable Tourism*, *30*(10), 2352-2370. https://doi.org/10.1080/09669582.2020.1838527

Fazli, N., & Roknoddin Eftekhari, A. (2022). Assessing the Influence of Quality Dimensions on the Sustainability of Ecolodges: A Case Study of Tehran Province. *Tourism Planning and Development*, *11*(40), 41-78.

Ghadiri Masoum, M., Minaei, M., & Darban Astaneh, A. (2020). The Role of Ecolodges in Rural Tourism Development in the Rural Areas of Khur and Biabanak County. *Space Economy and Rural Development*, *9*(32), 23-42.

Guest, G., Namey, E., & Chen, M. (2020). A simple method to assess and report thematic saturation in qualitative research. *PLoS One*, *15*(5), e0232076. https://doi.org/10.1371/journal.pone.0232076

Hafezi, F., & Mehrzadeh, A. (2026). Community-Based Ecotourism: A Novel Model for Strengthening the Circular Economy, Cultural Resilience, and Participatory Management in Local Communities. *Educator and Society*, *1*(1), 41-47.

Hennink, M., & Kaiser, B. N. (2022). Sample sizes for saturation in qualitative research: A systematic review of empirical tests. *Social Science & Medicine*, *292*, 114523. https://doi.org/10.1016/j.socscimed.2021.114523

Higgins-Desbiolles, F. (2020). Socialising tourism for social and ecological justice after COVID-19. *Tourism Geographies*, *22*(3), 610-623. https://doi.org/10.1080/14616688.2020.1757748

Jamal, T., & Higham, J. (2021). Justice and ethics: Towards a new platform for tourism and sustainability. *Journal of Sustainable Tourism*, *29*(2–3), 143-157. https://doi.org/10.1080/09669582.2020.1835933

Janjua, Z. U. A., Krishnapillai, G., & Rahman, M. (2021). A systematic literature review of rural homestays and sustainability in tourism. *Sage Open*, *11*(2). https://doi.org/10.1177/21582440211007117

Kc, B., & Thapa, S. (2025). The power of homestay tourism in fighting social stigmas and inequities. *Journal of Sustainable Tourism*, *33*(7), 1430-1448. https://doi.org/10.1080/09669582.2024.2370974

Milano, C., Novelli, M., & Russo, A. P. (2024). Anti-tourism activism and the inconvenient truths about mass tourism, touristification and overtourism. *Tourism Geographies*, *26*(8), 1313-1337. https://doi.org/10.1080/14616688.2024.2391388

Mtapuri, O., Camilleri, M. A., & Dłużewska, A. (2022). Advancing community-based tourism approaches for the sustainable development of destinations. *Sustainable Development*, *30*(3), 423-432. https://doi.org/10.1002/sd.2257

Nekouei Sadri, B., Ghourchian, N., & Mohammad Davoudi, A. H. (2022). Assessing the Application of the Dimensions and Components of the Geotourism Interpretation System to Propose an Appropriate Conceptual Model for Qeshm UNESCO Global Geopark. *Tourism and Development*, *11*(3), 105-118.

Pasanchay, K., & Schott, C. (2021). Community-based tourism homestays' capacity to advance the Sustainable Development Goals: A holistic sustainable livelihood perspective. *Tourism Management Perspectives*, *37*, 100784. https://doi.org/10.1016/j.tmp.2020.100784

Pourjoupari, M., Paydar Kalsang, A., & Tayebnia, S. H. (2024). Analyzing the Impact of Ecotourism Development on the Economic Empowerment of Rural Residents: Villages with Ecolodges in Kerman County. *Geographical Studies of Arid Regions*, *15*(55), 43-70.

Rädiker, S., & Kuckartz, U. (2020). *Focused analysis of qualitative interviews with MAXQDA: Step by step*. MAXQDA Press.

Rastegar, R., Higgins-Desbiolles, F., & Ruhanen, L. (2021). COVID-19 and a justice framework to guide tourism recovery. *Annals of Tourism Research*, *91*, 103161. https://doi.org/10.1016/j.annals.2021.103161

Rickly, J. M. (2022). A review of authenticity research in tourism: Launching the Annals of Tourism Research Curated Collection on authenticity. *Annals of Tourism Research*, *92*, 103349. https://doi.org/10.1016/j.annals.2021.103349

Saberi Nahrforouzani, A. (2024). Investigating the Interrelationship between Ecosystem Services and Environmental–Social Justice in Defining a Strategic Framework for the Sustainable Development of Qeshm Island. *Manzar*, *16*(69), 62-71.

Saghafi Asl, S. (2022). Investigating the Impacts of Ecolodges on the Villages of Taleqan County. *Environmental Sciences and Geographical Knowledge*, *2*(1), 33-46.

Scheyvens, R., & van der Watt, H. (2021). Tourism, empowerment and sustainable development: A new framework for analysis. *Sustainability*, *13*(22), 12606. https://doi.org/10.3390/su132212606

Sharpley, R. (2020). Tourism, sustainable development and the theoretical divide: 20 years on. *Journal of Sustainable Tourism*, *28*(11), 1932-1946. https://doi.org/10.1080/09669582.2020.1779732

Sianipar, R., Juliana, J., Hubner, I. B., Lemy, D. M., & Pramezwary, A. (2026). Empowering local communities through homestay management: An innovative strategy for sustainable rural tourism in Yogyakarta. *Societies*, *16*(1), 34. https://doi.org/10.3390/soc16010034

Tuyen, Q. D., Phan, C., Hieu, N. D., & Le Anh, T. (2025). How has community-based tourism evolved over three decades (1995–2025): A bibliometric and systematic literature review on evolution and future research directions. *Sustainable Development*, *33*, 8870-8893. https://doi.org/10.1002/sd.70118

Varmazyari, H., Ebrahimi Fini, F., & Kalantari, K. (2023). Presenting a Success Model for Nongovernmental Organizations Active in Ecotourism in Rural Areas of Iran. *Village and Development*, *26*(2), 1-26.

Weis, K., Chambers, C., & Holladay, P. J. (2021). Social-ecological resilience and community-based tourism in the Commonwealth of Dominica. *Tourism Geographies*, *23*(3), 458-478. https://doi.org/10.1080/14616688.2021.1878267

Zamzuki, F. A., Lola, M. S., Aruchunan, E., Muthuvalu, M. S., Jubilee, R. V. W., Zainuddin, N. H., Hamid, A. A. K. A., Mokhtar, N. A., & Abdullah, M. T. (2023). Assessing the sustainability of the homestay industry for the East Coast of Malaysia using the Delphi approach. *Heliyon*, *9*(11), e21433. https://doi.org/10.1016/j.heliyon.2023.e21433

Zarei, G., & Azizi, M. (2025). A Phenomenological Study of Local Residents' Experiences of Tourists' Anti-Environmental Behaviors in Rural Tourism Areas. *Tourism and Development*.